



Studies on Israel - US

Vol 24. No 3. Autumn 2023

Received date: 2023.07.31

Acceptance date: 2023.09.24



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

Analysis of the decline of the US hegemony in the international system based on its military spending in the Middle East

Abolfazl Anaei¹



Abstract

One of the determining components of the survival of a hegemonic state in the framework of the global capitalist system is the dynamics of the military-political economy of the hegemonic state. Thus, the size of the defense budget and expenditures have antagonistic and structural effects on the performance of the hegemonic government in terms of quantity and quality. This problem has a negative aspect in a long time based on the law of extensive negative reproduction, which reveals its consequences in the decline of hegemonic power on an international scale. In this regard, the determination of the hegemony of the United States in the second hegemonic cycle is accompanied by an exponential increase in its military expenditures for unlimited control over the unbalanced geometry of the world system. It seems that the problem has acquired complex and extensive dimensions, especially in the post-Soviet era in the Middle East region. In other words, the effort of the United States for direct imperial control over the territory of the heartland of the Middle East has consumed a massive part of the Pentagon's human, logistical, and financial resources in its plans for undisputed domination of the world. An interesting point in the importance of analyzing this issue is the progressive economic pressures caused by the presence of the United States in the Middle East on the exceptional American capitalist system, which imposes advanced and adverse effects on its performance and hegemonic position in the world system. The question posed in this regard is related to the direct relationship between the decline of the US hegemony and the high expenses of its military presence in the Middle East. In other words, what are the quantitative and qualitative effects of the US military presence in the Middle East region on the decline of its hegemonic power in the international system? The present article tries to analyze the question raised based on drawing a combined model of the hegemonic theory of Giovanni Arrighi and Paul Kennedy's theory about the inverse relationship between the decline of the hegemon's power and global influence and the increase of military costs.

Keywords: Middle East, Hegemonic Cycle, Militarized Economy, The United States.

¹ PhD in Political Science, Political Sociology, University of Isfahan, Isfahan, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی

دوره ۲۴، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲

Home page: www.cmess.sinaweb.net

نوع مقاله: علمی

تحلیل زوال هژمونی ایالات متحده در نظام جهانی بر پایه مخارج نظامی آن در خاورمیانه

ابوالفضل آنانی^۱



چکیده

یکی از مولفه‌های تعیین‌کننده بقای دولت هژمونیک در چارچوب نظام جهانی سرمایه‌داری، پویایی‌های اقتصاد سیاسی میلیتاریستی دولت هژمون است. چنین می‌نماید حجم بودجه دفاعی و مخارج نظامی در عملکرد دولت هژمون از حیث کمی و کیفی اثرات آنتاگونیستی و ساختاری دارد. این مسئله در دوره بلند مدت بر پایه قانون بازتولید گسترده منفی یک جنبه سلبی دارد که در افول نیروی هژمونیک در مقیاس بین‌المللی پیامدهای خود را آشکار می‌نماید. در این راستا تعیین یافتن هژمونی ایالات متحده در سیکل دوم هژمونیک با افزایش تصاعدی مخارج نظامی آن برای کنترل نامحدود بر هندسه ناموزون نظام جهانی همراه شد. چنین می‌نماید این مسئله به‌ویژه در عصر پسا شوروی در منطقه خاورمیانه ابعاد پیچیده و گسترده‌ای پیدا کرده است. به کلام دیگر تلاش ایالات متحده برای کنترل امپریالیستی مستقیم بر قلمرو هارتلند خاورمیانه بخش عظیمی از منابع انسانی، لجستیکی و مالی پتانگون را در برنامه‌های سلطه بلامنازع بر جهان مستهلک نموده است. نکته تامل برانگیز در اهمیت تحلیل این مسئله فشارهای تصاعدی اقتصادی ناشی از حضور ایالات متحده در خاورمیانه بر نظام سرمایه‌داری استثنایی آمریکایی است که بر عملکرد و موقعیت هژمونیک آن در نظام جهانی اثرات منفی پیش‌رونده تحمیل می‌نماید. پرسشی که می‌توان در این راستا مطرح کرد به رابطه مستقیم افول هژمونی آمریکایی و مخارج هنگفت حضور نظامی آن در خاورمیانه مربوط می‌شود. به کلام دیگر حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه از حیث کمی و کیفی چه تأثیری در افول قدرت هژمونیک آن در نظام جهانی دارد؟ مقاله حاضر تلاش دارد بر بنیاد ترسیم یک الگوی ترکیبی از نظریه هژمونیک جیوانی آریگی و نظریه پل کندی درباره رابطه معکوس افول قدرت و نفوذ جهانی هژمون و افزایش هزینه‌های میلیتاریستی پرسش مطرح شده را واکاوی نماید.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، سیکل هژمونی، اقتصاد میلیتاریستی، ایالات متحده.

مقدمه

فرایند تکوین تسلط نظام‌مند یک قدرت بر نظام بین‌دولتی مدرن^۱ و روند افول ساختاری آن یکی از مسائل عمده در علم سیاست و تحولات روابط بین‌الملل شمرده می‌شود که قواعد آن از حیث معرفت-شناسی تابع اصل پیچیدگی است. به صورت کلاسیک مطالعه استحاله قدرت امپراتوری‌های جهانی از دوران باستان تا عصر مدرن بخش عمده‌ای از واکاوی تاریخ جهانی را نزد متفکران کلاسیک پوشش داده است و تبیین علل آن در بستری از مولفه‌های طبیعی و جغرافیایی، جنگ‌های مداوم میان رقبای در حال ظهور، ناکارآمدی ساخت سیاسی قدرت مرکزی امپراتوری و علل دیگری که در تضادهای ذهنی و عینی آشکار و پنهان قرار دارد، ارزیابی شده است. اما تحقق‌پذیری سیکل‌های هژمونیک در پنج سده حیات نظام جهانی مدرن قاعده‌مندی ویژه‌ای را از حیث معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نشان می‌دهد. به کلام دیگر عملکرد مکانیسم پیچیده سرمایه‌داری در دوره بلند مدت اقتران تاریخی مبنای اصلی موتاسیون نظام هژمونیک را پدید آورده است. بنابراین استحاله‌های سیستمی هژمونیک ریشه‌های پیچیده عینی اعم اقتصادی و تکنولوژیک دارد که مسیر منحنی حرکت این تعیین‌ها، تبیین‌کننده ظهور و سقوط الهه صلح جهانی خواهد بود.

از یک سو انبساط سیستمی سرمایه‌داری یک هندسه نامتقارن در موفولوژی توسعه جهانی ایجاد نموده است که همگام با انباشت تصاعدی و تمرکز آن در یک فضای جغرافیایی معین منابع مالی و تکنولوژیک لازم برای تکوین یک ساخت قدرت ناموزون جهانی را تامین نموده است و از میان آن احتمال ظهور یک دولت هژمون را تحکیم می‌نماید و از سوی دیگر سیکل‌های انباشت و نوسان‌های اقتصادی همراه با مالی شدن در جابه‌جایی کانون جغرافیایی هژمونیک اثرات برگشت‌ناپذیر دارد. از سوی دیگر نوسان-های امواج بلند انبساط و انقباض کندراتیف در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری نیز در حرکت سیکل‌های هژمونیک تاثیر ساختاری دارد. چنین به نظر می‌رسد از حیث تاریخی فرایندهای گذار هژمونیک اغلب در فاز B انقباض و رکود کندراتیف پدید می‌آید. از حیث تاریخی این قواعد سیستمی در روند موتاسیون قدرت هژمونیک هلند و بریتانیا تحقق یافته است (دیویزاس^۲ و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۱).

اما در روند استحاله ساختاری قدرت‌های جهانی مولفه‌های دیگری از قبیل جا به جایی قدرت در تقسیمات ژئوپلیتیکی و مخارج نظامی موثر است. تا جایی که به مقاله حاضر مربوط می‌شود افزایش

۱ Modern Interstate System

۲ Tessaleno C. Devezas

تصاعدی بودجه نیروهای مسلح و مخارج تسلیحاتی در ساختار مطول و مبسوط قدرت‌های هژمون اثرات واگستی، تضعیف‌کننده و برگشت‌ناپذیر دارد. در شرایط افزایش تصاعدی مخارج نظامی با محوریت تسلیحات سرمایه‌بر، اقتصاد قدرت بزرگ توانایی کشتن ساختاری بازتولید هزینه‌های سنگین تسلیحاتی را نخواهد داشت؛ در این چارچوب بهره‌وری سازمان‌تولیدی و پویایی انباشت ملی تحلیل می‌رود. نمونه‌های کلاسیک تاریخی در مورد اثرات بازگشت‌ناپذیر مخارج نظامی در زوال قدرت جهانی، هژمونی سابق بریتانیای کبیر و قدرت‌های بزرگ پیشین مانند ژاپن، آلمان و اتحاد شوروی سابق است (بلک، ۲۰۰۷: ۱۴۴-۱۴۳).

از نگاه پژوهش حاضر واکاوی پویایی زوال هژمونی سیستمی ایالات متحده در محدوده فضا-زمان سه دهه گذشته در حوزه ژئوپلیتیکی خاورمیانه اهمیت ویژه دارد. از یک سو حضور گسترده ارتش و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه نسبت به سایر حوزه‌های ژئوپلیتیکی نظام جهانی و هدایت جنگ‌های متعدد و طولانی مدت در این منطقه بخش عظیمی از منابع انسانی، ذخیره مالی و لجستیکی آن را تحلیل برده است و از سوی دیگر بحران پیچیده نظام جهانی متأخر سرمایه‌داری در پیوند با مالی شدن فزاینده اقتصاد ملی ایالات متحده گرایش مشهودی در احتمال فروپاشی سیستم هژمونیک آمریکایی و تحقق سیکل سوم هژمونی را نشان می‌دهد.

نکته محوری در پژوهش حاضر تبیین میزان شدت استهلاک منابع قدرت ایالات متحده در بحران‌های متأخر خاورمیانه و انطباق این مسئله بر روند افول هژمونی ایالات متحده است. پر واضح است این واکاوی در محتوای تحولات سیستمی سرمایه‌داری در دوره متأخر امکان‌پذیر خواهد بود. در این راستا یک الگوی نظری ترکیبی از مدل سیستمی سیکل‌های هژمونیک حیوانی آریگی و نظریه اقتصاد میلیتاریستی پل کندی برای تعیین‌نمایی قانون بازتولید گسترده منفی ارائه خواهد شد.

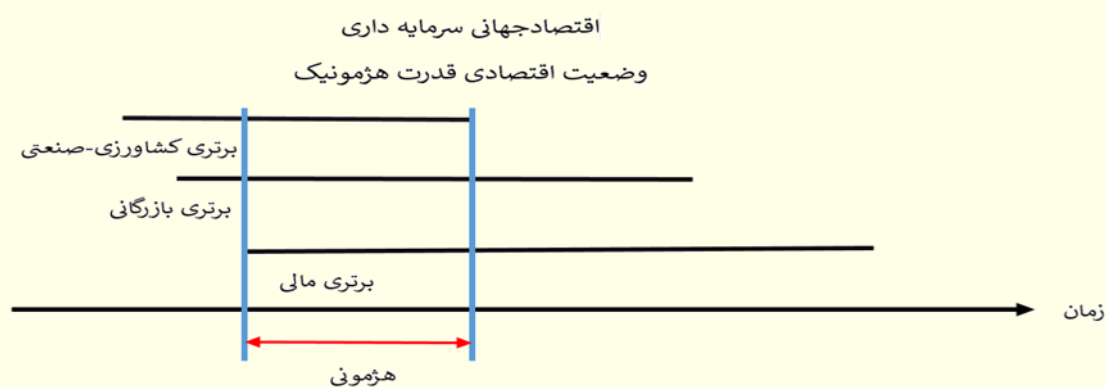
در باب پیشینه مطالعاتی مسئله استحاله ساختاری قدرت در نظام جهانی می‌توان به آثار پل کندی (۱۳۹۱)، سمیر امین (۲۰۰۶)، آریگی (۲۰۱۰)، والرشتاین (۲۰۰۰)، لی (۲۰۰۹)، مک کوی (۱۴۰۰)، اُکیف (۱۴۰۰) و بارنت (۱۹۹۸) اشاره نمود.

چارچوب نظری

تاریخ نظام جهانی سرمایه‌داری از سده شانزدهم مجموعه‌ای از روابط و ساخت‌های پیچیده‌ای را در سطوح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی و نظامی را بازتولید نموده است. پدیده هژمونی برآیند سیستمی کل این روابط پیچیده تلقی می‌شود که تکوین و بازتولید بلند مدت آن در چارچوب روابط

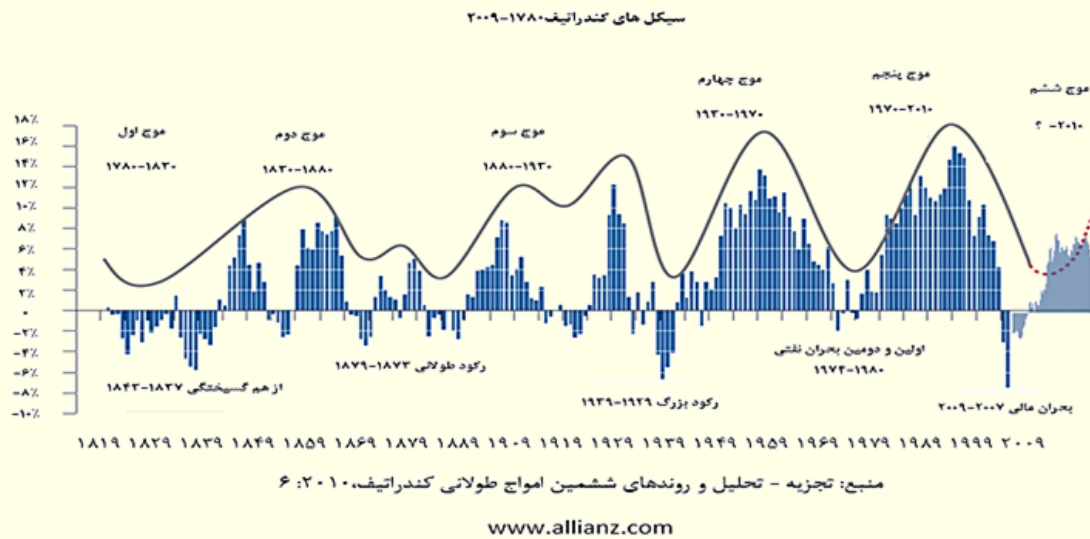
نظام‌مند سرمایه‌داری تحقق یافته است. اما ظهور و انبساط روابط هژمونیک به تعیین‌یابی مجموعه‌ای از شرایط خاص ذهنی و عینی وابسته است.

از چشم‌انداز تحلیل نظام‌های جهانی تحقق هژمونی در نظام بین‌دولتی مستلزم کنترل سیستمی بر کل ساختارهای سیاسی بین‌المللی، شبکه‌های ارتباط مالی - تجاری، حمل و نقل جهانی و اجرای موثر و هدفمند استراتژی‌های نظامی در همه تقسیمات ژئوپلیتیکی در بستر روابط متابولیک سرمایه‌داری جهانی است (والرشتاین، ۲۰۰۰: ۲۵۵-۲۵۷ و ۲۵۹-۲۶۰).



چنین به نظر می‌رسد تناقضات سرمایه‌داری یکسری موانع ساختاری در روند توسعه مناسبات سیستمی هژمونیک ایجاد می‌کند که نتیجه دیالکتیکی این تناقض و محدودیت‌های ساختاری ایجاد کرانمندی در بردار زمانی دولت هژمون است و سرانجام این کرانمندی در چارچوب سیکل متناوب، کانون جغرافیایی هژمونی را تغییر می‌دهد و روابط آن را در سطح نظام جهانی بازتولید می‌کند. از حیث ساختاری فشار سیستمی و برگشت ناپذیری که در موج بلند فاز B کندراتیف ایجاد می‌شود، اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را در وضعیت فشردگی و انقباض محدود می‌نماید. در شرایطی که اقتصاد قدرت هژمون بخش مسلط نظام جهانی را تشکیل می‌دهد و منافع آن به صورت مستقیم و غیر مستقیم در روابط سیستمی سایر بخش‌های اقتصاد جهانی نیز بازتولید می‌شود، بنابراین دوره‌های ۵۰-۶۰ سال انقباض نظام سرمایه‌داری فشارهای ساختاری بر دولت هژمونی تحمیل می‌کند؛ در این راستا مزایای سازمان تولیدی هژمونیک رو به افول می‌رود. در دوره بلند مدت انقباض سیکل نظام‌مند انباشت آغاز می‌شود و دولت هژمون دیگر نمی‌تواند ساختار بازتولید سرمایه‌داری جهانی را مدیریت نماید و روند جریان سودآور اقتصاد جهانی از مسیر تک سویه به سمت دولت هژمونیک خارج شده و در مسیر انشعاب و تکثر قرار می‌گیرد. چنین می‌نماید که در این مرحله مسیر انباشت جهانی در ساختار تولیدی اقتصاد جهانی به سوی قدرت

هژمون آلترناتیو احتمالی جا به جا می شود (لی، ۲۰۱۶: ۴۴-۴۵، سولومو، ۱۹۹۰: ۵-۶ و بارنت، ۱۹۹۸: ۱۰۸-۱۰۹).



از سوی دیگر فروپاشی ساخت هژمونیک یک دولت و تحقق یافتن گذار متوالی سیکل هژمونی در کلیت فضا - زمان نظام جهانی سرمایه‌داری رابطه مستقیمی با چرخش از سازمان تولیدات صنعتی در نظام اقتصاد ملی دولت هژمون به گسترش بخش مالی را نشان می‌دهد. در واقع انقباض بخش صنعت و انبساط بخش مالیه در دولت هژمون سرآغاز گذار به یک کانون جغرافیایی هژمونیک جایگزین است (صنعت زدایی ← مالی شدن). در این موقعیت دولت هژمون در واکنش به بحران گرایش نزولی نرخ سود در فرایندهای تولیدی و افول مزیت نسبی تولیدات صنعتی و کشاورزی در مقابل رقبای مرکزی نظام جهانی و تقلیل سهم خود از تولید ناخالص اقتصاد جهانی به سوی مالی شدن گرایش پیدا می‌کند. در بستر مالی شدن رو به انبساط مداوم، دولت هژمون رو به زوال در تکاپوی حفظ کانون انباشت سیستمی و ممانعت از کاهش شکاف ساختاری در میزان انباشت سرمایه‌های نظام بین دولتی در لایه مرکزی خواهد بود. بنابراین، قدرت هژمونیک جهانی (هلند، بریتانیا و ایالات متحده) با گسترش بازارهای مالی و توسعه سرمایه‌داری مالی، قانونی برای جذب سرمایه‌های کلانی خواهد بود که در بحران انباشت مازاد گرفتار آمده‌اند یا در بخش تولید صنعتی سودآوری اندکی دارند و بازتولید نرخ سود آن در نظام مالی برای تضمین و پویایی قدرت اقتصادی و استمرار سلطه جهانی گریزناپذیر خواهد

بود. بنابراین با تغییر کانون‌های جغرافیایی انباشت و مالی شدن فزاینده دولت هژمونیک، گذارهای سیستمی هژمونی نیز آغاز می‌شود (آریگی، ۲۰۰۷: ۲۳۲-۲۳۴).

مؤلفه تاثیرگذار دیگر به مثابه یک فشار ساختاری و تشدیدکننده زوال در فروپاشی قدرت هژمونیک، در رابطه متقابل سودآوری و بارآوری اقتصاد ملی و بودجه نظامی نهفته است. چنین می‌نماید که توسعه مخارج نظامی در یک دوره معین می‌تواند در بازتولید قدرت اقتصادی تاثیر بنیادی داشته و به واسطه سرمایه‌گذاری در بخش صنایع تسلیحاتی و توسعه استراتژی‌های جنگی گسترده تداوم قدرت سیستمی هژمونیک - یا قدرت‌های بزرگ - تحکیم شود. اما این رابطه در دوره بلند مدت یک پیوند متناقض در مؤلفه‌های قدرت ملی و زیرساخت نظام اقتصادی و الزامات ژئوپلیتیکی پدید می‌آورد که در «قانون بازتولید گسترده منفی» بازتاب یافته است. در این شرایط نه تنها تمامی ارزش اضافی جدید صرف هزینه‌های نظامی می‌شود، بلکه ذخایر استهلاک نیز که باید صرف جانشین ساختن سهم موجود انباشت ارزش اضافی شود، به مصرف نظامی می‌رسد. قدرت‌های اروپایی در هر دو جنگ جهانی شاهد وقوع این امر بودند (هارمن، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

در صورتی که ظرفیت تولیدی کشورها افزایش یابد، تحمل مخارج تسلیحاتی به مقیاس بزرگ در زمان صلح، نگهداری و تدارک ارتش‌ها و ناوگان‌های بزرگ در زمان جنگ را تسهیل می‌نماید. اما تحکیم قدرت نظامی معمولاً به ثروت نیاز دارد و برای تحصیل و حفظ ثروت معمولاً به قدرت نظامی نیاز است. اما اگر بخشی بیش از حد بزرگ از منابع کشور از مسیر ایجاد ثروت خارج شود و به جای آن به مقاصد نظامی تخصیص یابد آنگاه محتمل است که این عمل در دراز مدت به تضعیف قدرت ملی منتهی شود. به همین سان اگر کشوری خود را از نظر استراتژیکی بیش از حد گسترش دهد مثلاً با فتح سرزمین‌های وسیع یا راه انداختن جنگ‌های پر خرج، به استقبال این خطر رفته است که منابع بالقوه توسعه خارجی هزینه سنگین آن را جبران نکند؛ موضوعی که اگر ملت مورد بحث وارد دوره افول نسبی اقتصادی شده باشد، حاد می‌شود. تاریخ سر برآوردن و سقوط بعدی کشورهای سرآمد در نظام قدرت‌های بزرگ از زمان پیشرفت اروپای غربی در قرن شانزدهم، یعنی ملت‌هایی از قبیل اسپانیا، هلند، فرانسه، امپراتوری بریتانیا و در حال حاضر ایالات متحده، «در دراز مدت‌تر» همبستگی معنی‌داری را میان ظرفیت‌های تولیدی و درآمدزا از یک سو و قدرت نظامی از سوی دیگر، نشان می‌دهد (کندی، ۱۳۹۱: ۲-۳).

تکوین سیکل سوم هژمونی در بستر بحران نظام جهانی متأخر

روند بلند مدت در زوال الهه صلح آمریکایی خاستگاه تکوین پیچیده سیکل سوم هژمونی سیستمی ارزیابی می‌شود. چنین به نظر می‌رسد از اوایل دهه ۱۹۷۰ اقتصاد جهانی سرمایه‌داری فاز انقباض بلند مدت را آغاز کرده است و تورم رکودی ممتد سیستمی یک مانع در بازتولید پویایی سرمایه‌داری شمرده می‌شود. در این راستا شاخص‌های متعین از قبیل افول بلند مدت نرخ سود (بربراولو، ۲۰۱۲: ۳۰)، کاهش عمومی سطوح دستمزدهای جهانی (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۱۳: ۱ و ۳)، گسترش موفولوژی عمیقاً نابرابر در ساخت طبقات اقتصاد جهانی (آلواردو و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۲) و افزایش تصاعدی و ممتد نرخ بیکاری در کلیت نظام جهانی (بانک جهانی، ۲۰۱۲) وضعیت اتروپیک سیستمی را نشان می‌دهد. سرانجام برآیند دیالکتیکی در این نوسان ساختاری به صورت انقباض بلند مدت تولید ناخالص اقتصاد جهانی مشهود است.

نرخ رشد GDP جهان؛ بیست کشور و کل مناطق ۱-۲۰۰۳ بعد از میلاد (ترکیب میانگین نرخ‌های رشد سالانه)

	۱۹۷۳-۱۹۷۲	۱۹۵۰-۱۹۷۳	۱۹۱۳-۱۹۵۰	۱۸۷۰-۱۹۱۳	۱۸۲۰-۷۰	۱۵۰۰-۱۸۲۰	۱۰۰۰-۱۵۰۰	۱۰۰۰-۱	
۲/۳۹	۵/۳۵	-/۲۵	۲/۴۱	۱/۴۵	-/۳۳	-/۴۰	-/۳۱	-/۰۳	اتریش
۲/۰۷	۴/۰۸	۱/۰۳	۲/۰۲	۲/۲۴	-/۴۱	-/۴۰	-/۰۲	-/۰۲	بلژیک
۱/۹۴	۳/۸۱	۲/۵۵	۲/۶۶	۱/۹۱	-/۳۸	-/۲۳	-/۰۷	-/۰۷	دانمارک
۲/۴۴	۴/۹۴	۲/۶۹	۲/۷۴	۱/۵۸	-/۶۰	-/۴۳	-/۰۷	-/۰۷	فنلاند
۲/۲۰	۵/۰۰	۱/۱۵	۱/۲۳	۱/۴۳	-/۳۷	-/۲۸	-/۰۲	-/۰۲	فرانسه
۱/۷۲	۵/۶۸	-/۳۰	۲/۸۱	۲/۰۰	-/۳۷	-/۳۵	-/۰۲	-/۰۲	آلمان
۲/۱۷	۵/۶۴	۱/۴۹	۱/۹۴	۱/۲۴	-/۲۱	-/۳۳	-/۱۱	-/۱۱	ایتالیا
۲/۳۱	۴/۷۴	۲/۴۳	۲/۱۶	۱/۷۰	-/۵۶	-/۳۵	-/۰۴	-/۰۴	هلند
۳/۲۹	۴/۱۲	۲/۹۸	۲/۱۹	۲/۲۵	-/۴۵	-/۱۷	-/۰۷	-/۰۷	نروژ
۱/۹۰	۳/۷۳	۲/۷۴	۲/۱۷	۱/۶۲	-/۶۶	-/۱۷	-/۰۷	-/۰۷	سوئد
۱/۱۴	۴/۵۱	۲/۶۰	۲/۵۵	۱/۹۱	-/۵۲	-/۲۴	-/۰۰	-/۰۰	سوئیس
۲/۱۵	۲/۹۳	۱/۱۹	۱/۹۰	۲/۰۵	-/۸۰	-/۲۵	-/۰۹	-/۰۹	متحده پادشاهی
۲/۰۵	۴/۶۵	۱/۱۶	۲/۱۳	۱/۷۵	-/۴۱	-/۳۱	-/۰۳	-/۰۳	میانگین دوازده کشور
۲/۷۹	۵/۷۳	۲/۳۵	۱/۳۴	-/۶۶	-/۵۶	-/۱۷	-/۰۳	-/۰۳	پرتغال
۳/۱۹	۶/۶۰	۱/۰۶	۱/۷۷	-/۹۳	-/۳۲	-/۱۸	-/۰۰	-/۰۰	اسپانیا
۳/۴۷	۵/۵۵	۲/۴۵	۲/۲۹	۱/۶۲	-/۳۸	-/۰۵	-/۰۹	-/۰۹	سایرین
۲/۱۹	۴/۷۹	۱/۱۹	۲/۱۱	۱/۶۸	-/۴۰	-/۲۸	-/۰۳	-/۰۳	کل اروپای غربی
۱/۱۹	۴/۸۶	-/۸۶	۲/۳۳	۱/۴۱	-/۴۱	-/۱۹	-/۰۳	-/۰۳	اروپای شرقی
-/۰۶	۴/۸۴	۲/۱۵	۲/۴۰	۱/۶۱	-/۴۷	-/۲۲	-/۰۶	-/۰۶	اتحادشوروی سابق
۲/۹۴	۳/۹۳	۲/۸۴	۳/۹۴	۴/۲۰	-/۸۶	-/۰۹	-/۰۶	-/۰۶	ایالات متحده آمریکا
۳/۰۳	۴/۷۵	۲/۷۶	۳/۸۱	۵/۳۹	-/۳۴	-/۰۷	-/۰۳	-/۰۳	سایر موارد غربی غربی
۲/۹۵	۴/۰۳	۲/۸۳	۳/۹۲	۴/۳۱	-/۷۸	-/۰۸	-/۰۵	-/۰۵	کل موارد غربی غربی
۳/۳۰	۶/۳۸	۲/۶۲	۳/۳۸	-/۴۴	-/۶۴	-/۱۱	-/۰۷	-/۰۷	مکزیک
۲/۵۹	۵/۱۷	۳/۵۷	۳/۵۶	۱/۵۲	-/۲۸	-/۰۸	-/۰۷	-/۰۷	سایر آمریکای لاتین
۲/۷۵	۵/۳۹	۳/۳۹	۳/۵۲	۱/۲۲	-/۲۲	-/۰۹	-/۰۷	-/۰۷	کل آمریکای لاتین
۲/۶۲	۹/۲۹	۲/۲۱	۲/۴۴	-/۴۱	-/۳۱	-/۱۸	-/۱۰	-/۱۰	ژاپن
۷/۳۴	۴/۹۲	-/۰۲	-/۵۶	-/۳۷	-/۴۱	-/۱۷	-/۰۰	-/۰۰	چین
۵/۲۰	۳/۵۴	-/۲۳	-/۹۷	-/۳۸	-/۱۶	-/۱۲	-/۰۰	-/۰۰	هند
۵/۲۸	۵/۲۸	۲/۰۱	۱/۹۷	-/۷۶	-/۱۸	-/۱۷	-/۰۶	-/۰۶	سایر شرق آسیا
۳/۳۵	۷/۳۹	۲/۶۴	۱/۳۸	-/۷۸	-/۱۲	-/۰۳	-/۰۲	-/۰۲	غرب آسیا
۵/۷۱	۵/۱۳	-/۸۲	-/۹۸	-/۰۴	-/۲۹	-/۱۳	-/۰۱	-/۰۱	کل آسیا (بجز ژاپن)
۲/۹۷	۴/۴۳	۲/۵۷	۱/۳۲	-/۷۵	-/۱۵	-/۰۷	-/۰۵	-/۰۵	آفریقا
۳/۱۷	۴/۶۰	۱/۸۲	۲/۱۲	-/۶۴	-/۳۲	-/۱۵	-/۰۱	-/۰۱	جهان

منبع: (مدیسون، ۲۰۰۷: ۳۸۰)

در این راستا اقتصاد ایالات متحده در محتوای بحران متأخر نظام جهانی تناقض‌های متعددی بازتولید کرده است که نیرویی تعیین‌کننده در افول هژمونی سیستمی آن ارزیابی می‌شود. از یک سو سهم ایالات متحده از تولید ناخالص جهانی در یک روند کاهش تصاعدی قرار گرفته است و این وضعیت پویایی درونی اقتصاد این کشور را از حیث تامین منابع مادی و مالی و پشتیبانی نیروهای نظامی برای تداوم هژمونی جهانی در جهت میرایی قرار داده است. در مقابل توسعه سازمان تولیدی اقتصاد ملی چین در دوره بلند مدت ۱۹۸۰-۲۰۲۰ کانون جغرافیایی انباشت جهانی را به نیمکره شرقی منتقل نموده است و در فاز انقباض B کندراتیف به رشد تصاعدی و پایدار رسیده است. این روابط متضاد و دوگانه توازن پویایی روابط سرمایه‌داری را در مقیاس جهانی به نفع چین تغییر داده و ایالات متحده را به بزرگ‌ترین بدهکار چین بدل نموده است. به کلام دیگر در روند گذار به سیکل سوم هژمونی سهم چین از تولید ناخالص داخلی جهان در قیاس با قدرت‌های بزرگ قبلی یک شکاف عمده را نشان می‌دهد. بریتانیا از سال ۱۸۲۰ تا ۱۸۷۰ هر دهه سهم خود را از تولید ناخالص داخلی جهان یک درصد افزایش می‌داد. ایالات متحده نیز در طول نیم قرن سلطه خود از ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰ دو درصد به سهم خود اضافه می‌کرد. اما چین از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ سهم خود را پنج درصد بیشتر کرد و در حالی که دهه ۲۰۲۰ به پایان می‌رسد، این روند در شرف تکرار است (مک کوی، ۱۴۰۰: ۳۳۵-۳۳۶).

سال	۱۹۵۰	۱۹۵۵	۱۹۶۰	۱۹۶۵	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۸۰
ایالات متحده	۲۷/۳	۲۶/۵	۲۴/۳	۲۴/۲	۲۲/۴	۲۲/۱	۲۲/۱
اتحادیه اروپا*۱۲	۲۴/۱	۲۴/۴	۲۴/۷	۲۴/۴	۲۳/۶	۲۲/۳	۲۱/۴
ژاپن	۳/۰	۳/۶	۴/۴	۵/۴	۷/۴	۷/۶	۷/۸
چین	۴/۵	۵/۱	۵/۲	۴/۷	۴/۶	۴/۸	۵/۲

سال	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۰۸	۲۰۱۰
ایالات متحده	۲۱/۵	۲۱/۴	۲۱/۲	۲۱/۹	۲۰/۰	۱۸/۶	۱۹/۱
اتحادیه اروپا*۱۲	۲۰/۲	۱۹/۴	۱۸/۵	۱۷/۸	۱۵/۵	۱۴/۵	۱۴/۸
ژاپن	۸/۱	۸/۵	۸/۱	۷/۲	۶/۲	۵/۷	۵/۷
چین	۶/۹	۷/۸	۱۱/۱	۱۱/۸	۱۶/۲	۱۷/۵	۲۱/۸

درصد تولید ناخالص جهانی ۱۹۵۰-۲۰۱۰

ارزش‌های تولید ناخالص جهانی برحسب معادل قدرت خرید

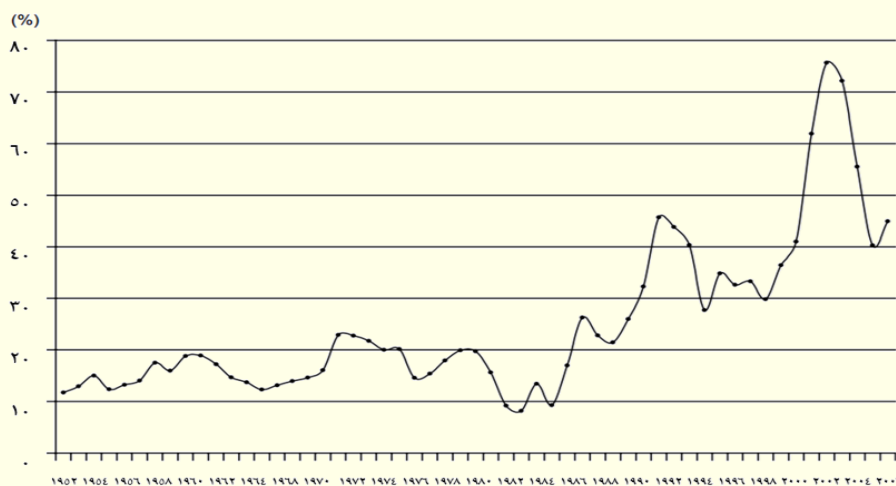
*آتریش، بلژیک، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، انگلستان، ایتالیا، هلند، تروژ، سوئیس، سوئد

منبع: مدیسون (۲۰۱۰) و پروژه مدیسون (۲۰۱۲)

از سوی دیگر گسترش مالی‌گرایی و روند مداوم صنعت‌زدایی از دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده شتاب گرفته است. افزایش بخش فعالیت بانکی و ظهور سرمایه‌داری دیجیتال روند انباشت را از بخش تولید صنعتی به مالیه‌جا به جا کرده است. این واکنش در برابر کاهش بارآوری و سود‌نهایی نظام تولیدی در شرایط تورم رکودی ممتد در فاز انقباض اقتصاد جهانی با محوریت ایالات متحده را نشان می‌دهد و یکی از شاخص‌های تسریع‌کننده در افول هژمونی تلقی می‌شود. در این وضعیت اشکال دوگانه سرمایه

واقعی و سرمایه موهومی در مقابل هم تعین یافته و فعالیت اقتصادی با افزایش بخش سرمایه موهومی در محدوده مالیه به جای سرمایه واقعی، به گسترش سودجویی کاذب استحاله یافته است. برآیند ساختاری انباشت مالی در آمریکا را می توان ایجاد بدهی های بانکی، افزایش بیکاری و ایجاد حساب های مالی بر شمرده (هاسون، ۲۰۱۲: ۱۹۴-۱۹۵).

از این چشم انداز بحران عمیق ۲۰۰۷-۲۰۰۹ از مصداق های عینی مالی گرایی انباشت ارزیابی می شود. در مجموع این شکل از اختلال های سیستمی در دوره بلند مدت (۱۹۷۰-؟)، بازتولید روابط سرمایه داری و پویایی درونی آن را در ایالات متحده مختل نموده و تفوق انحصاری آن را در عرصه های مختلف نظام جهانی تحلیل برده است. بنابراین گرایش ساختاری زوال هژمونی ایالات متحده در حال تحقق یافتن است و در روند متضاد، صعود منابع قدرت جهانی چین به صورت سیستمی و با شکاف ترمیم-ناپذیر نسبت به قدرت های کانونی رقیب در حال تحکیم است.



سودهای شرکت های مالی به نسبت درصدی از سودهای شرکت های غیر مالی ۱۹۵۲-۲۰۰۷

افول نسبت در نیمه دهه ۲۰۰۰ به علت افول سودآوری شرکت های مالی نیست؛ بلکه علت آن ناشی از بازیافت مستحکم سودآوری شرکت های غیرمالی است
منبع: هاسون، ۲۰۱۲: ۱۳

چنین به نظر می رسد برآیند جابه جایی در منابع اقتصادی هژمونی جهانی و بحران های داخلی ایالات متحده در تضعیف نفوذ ژئوپلیتیکی آن مشهود است. از یک سو اتحاد های منطقه ای در تقسیمات ژئوپلیتیکی نظام جهانی در عمل حضور ایالات متحده را نادیده انگاشته و نفوذ منطقه ای آن را تضعیف نموده اند و از سوی دیگر عدم پذیرش حضور واشینگتن در ائتلاف های جدید منطقه ای و در دو نیم کره جغرافیای جهانی در تکاپوی حذف نهایی سلطه جهانی این دولت است. ظهور ائتلاف های سیستمی ضد هژمونیک مانند بریکس^۱ (کانینگ و همکاران، ۲۰۱۵: ۲۵-۲۶) و ائتلاف های منطقه ای قدرتمند

^۱ BRICS: Brazil, Russia, India, China, and South Africa, Since: Since 2009.

مانند سازمان همکاری‌های شانگهای با محوریت گسترش همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی بر پایه تامین نیازهای متقابل و الگوهای توسعه منطقه‌گرایی^۱ (آریس، ۲۰۱۱: ۱-۲) و سرانجام در قلمرو انحصاری دیرینه ژئوپلیتیکی ایالات متحده یعنی منطقه دریای کارائیب و آمریکای لاتین تاسیس سازمان-های جدید مانند اتحاد ملت‌های آمریکای جنوبی (اوناسور)^۲ و جامعه دولت‌های آمریکای لاتین و کارائیب (سلاک)^۳ هدفمندانه ایالات متحده را در بر نمی‌گیرند، نمود دیگری از زوال هژمونی ایالات متحده در نیمکره غربی است (اندروآکیف، ۱۴۰۰: ۱۱۱).

جنگ‌های خاورمیانه و افول هژمونی ایالات متحده

تداوم کنترل موثر بر نظام جهانی پیوند آشکاری با شمار منابع انسانی، توانمندی‌های لجستیکی و تسلیحاتی سازمان نظامی دولت هژمونیک دارد. از این جهت اغلب در روند انبساط جهانی هژمونیکس مخرج نظامی به صورت تصاعدی نسبت به درصدی از تولید ناخالص داخلی افزایش پیدا می‌کند. پیامد این وضعیت گرایش عمومی سیاست خارجی به سوی میلیتاریستی شدن و تهاجمات امپریالیستی خواهد بود. این روند ساختاری همزمان در سیکل‌های پیشین هژمونیک آشکار شده است و از هنگامی که ایالات متحده در روند صعود جهانی برای تسخیر سیکل دوم هژمونی بوده، مخرج و ابعاد کمی و کیفی سازمان ارتش آن توسعه کم نظیر یافته است.

کشور	۱۹۳۳-۱۹۳۹	۱۹۴۰	۱۹۴۱	۱۹۴۲	۱۹۴۲	۱۹۴۴
ایالات متحده	۱/۵۵	۱/۵۵	۴/۵۵	۲۰۵	۲۸۵	۴۲۵
متحده پادشاهی	۲/۵	۳/۵	۶/۵	۹	۱۱	۱۱
اتحاد شوروی	۸	۵	۸/۵	۱۱/۵	۱۴	۱۶
آلمان	۱۲	۶	۶	۸/۵	۱۳/۵	۱۷
ژاپن	۲	۱	۲	۳	۴/۵	۶

جنگ افزارهای تولید شده از جانب قدرت‌های متخاصم عمده

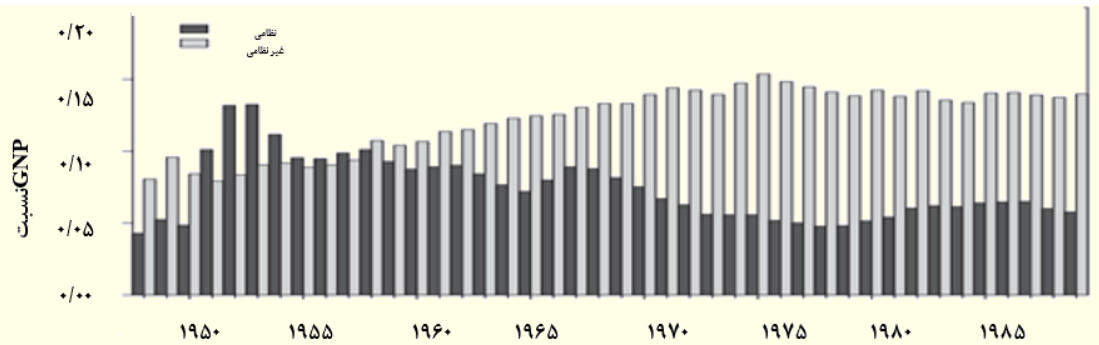
(بر پایه قیمت‌های جنگ افزارهای ایالات متحده در ۱۹۴۴-میلیارد دلار)

منبع: (والتون، ۲۰۱۰: ۴۶۶)

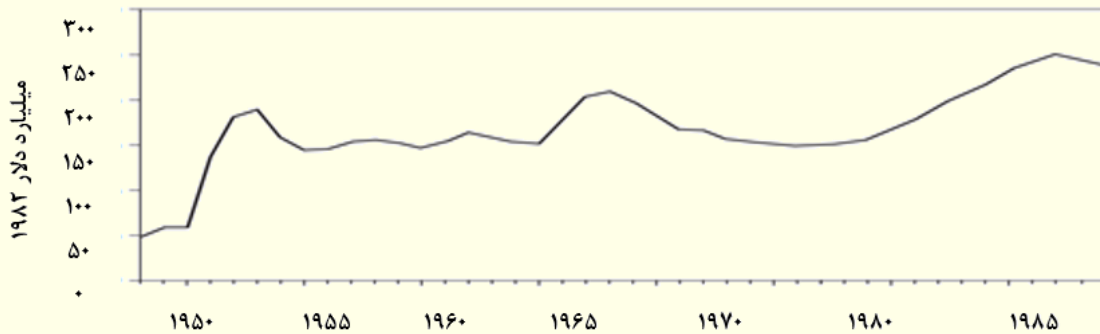
^۱ Shanghai Cooperation Organization, Since:1996

^۲ UNASUR: Union of South American Nations, Sine:11 March 2011

^۳ CELAC: Community of Latin American and Caribbean States, Since: 3 December, 2011



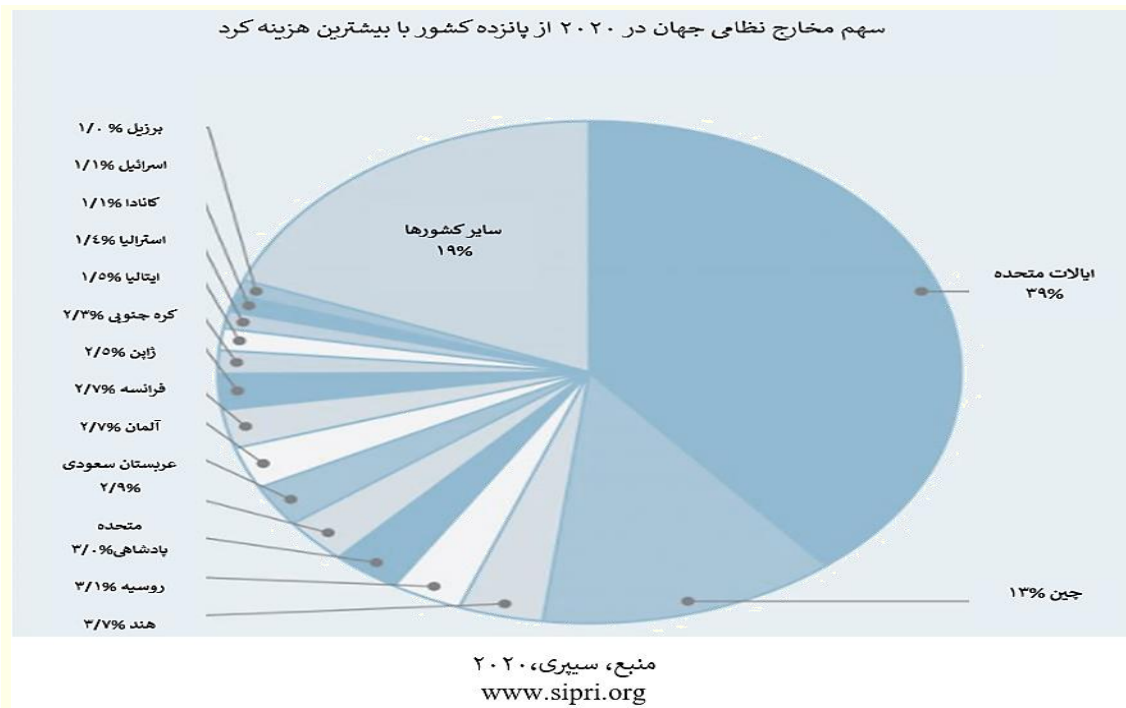
سهم نظامی (ستون مشکی) و سهم غیر نظامی (ستون خاکستری) دولت از GNP، ۱۹۴۸-۱۹۸۹



مخارج واقعی نظامی (میلیارد دلار ۱۹۸۲)، ۱۹۴۸-۱۹۸۹

منبع: (هیگز، ۲۰۰۶: ۱۲۸-۱۲۹)

در این راستا روند افزایش مخارج نظامی ایالات متحده تا فروپاشی اتحاد شوروی تداوم پیدا کرد و توسعه بودجه دفاعی در دوره ریاست جمهوری ریگان بر پایه تدوین استراتژی‌هایی مانند جنگ ستارگان یا طرح دفاع استراتژیک فضایی آمریکا افزایش بیشتری داشت. چنین به نظر می‌رسد یکی از عوامل عمده در تحکیم فرایندهای تولید ملی ایالات متحده و حفظ پویایی آن در مقابل افول نسبی جهانی برآیند پیوند صنایع نظامی و غیر نظامی با محوریت مجتمع‌های نظامی - صنعتی بوده است. به کلام دیگر بازتولید اقتصاد ملی و تجارت مبتنی بر صدور تسلیحات و جنگ‌افزوی‌های متعدد در طول سده بیستم ماشین اقتصاد میلیتاریستی ایالات متحده را بازتولید کرده و سرانجام به تحکیم صنایع آن یاری رسانده است (اسکرپیتی، ۲۰۱۴: ۱۷۶). چنین می‌نماید در سده بیست و یکم نیز علی‌رغم تداوم انقباض ساختاری بلند مدت سرمایه‌داری و کاهش سهم ایالات متحده از تولید ناخالص داخلی اقتصاد جهانی، بیشترین میزان مخارج نظامی جهان در سال ۲۰۲۰ با مقدار تقریبی ۳۹ درصد به این کشور تعلق داشته است.



به نظر می‌رسد اثرات بازتولید منفی اقتصاد نظامی ایالات متحده در روند افول هژمونی آن از دوره پسا شوروی تشدید شده است. به کلام دیگر میلیتاریستی شدن اقتصاد، افزایش مخارج نظامی و تهاجمات گسترده به حوزه‌های ژئوپلیتیکی مختلف در نظام جهانی پیامدهای متناقضی را در نظام هژمونیک آمریکایی ایجاد کرده است. در این میان نوار شکننده خاورمیانه به علت حضور گسترده ارتش ایالات متحده و فرماندهی جنگ‌های متعدد و طولانی از سوی سنت کام و حضور نیروهای اطلاعاتی و امنیتی وابسته به واشینگتن نسبت به سایر حوزه‌های نفوذ ژئوپلیتیکی ایالات متحده بیشتر بوده است. از این چشم‌انداز می‌توان فشارهای مالی، لجستیکی، تسلیحاتی و منابع انسانی ارتش ایالات متحده در خاورمیانه بر ساختار هژمونی این دولت را در موارد ذیل معین نمود:

۱- حمایت‌های سیاسی، مالی و تسلیحاتی به اسرائیل

نخستین مورد از فشارهای مالی و تسلیحاتی بر ساختار هژمونی آمریکایی در منطقه خاورمیانه حمایت همه جانبه از اسرائیل است. از ابتدای تاسیس این کشور در ۱۹۴۸ ابعاد مختلف حمایت از اسرائیل در دستور کار دولت ایالات متحده قرار گرفت و در دوران پسا شوروی نیز پشتیبانی فراگیر از اسرائیل تداوم داشته است. به نظر می‌رسد در ساختار قدرت سیاسی ایالات متحده یک گرایش کلی نسبت به حمایت همه جانبه از اسرائیل وجود دارد و علی‌رغم مخالفت‌هایی که با سیاست حمایت بی‌قید و شرط از دولت صهیونیستی وجود دارد، این روند مسلط در هفتاد سال گذشته پایدار بوده است. علل عمده این نوع رابطه میان ایالات متحده و اسرائیل طیف گسترده‌ای از منافع عینی و ذهنی را پوشش می‌دهد.

کمیته آمریکایی امور همگانی اسرائیل^۱ که پرنفوذترین سازمان حامی اسرائیل است، اعلام می‌کند که آمریکا و اسرائیل به منظور مقابله با تهدیدات مشترک هر دو ملت، همکاری عمیق استراتژیک دارند و مدعی است همکاری آمریکا - اسرائیل در جهت دفاع در برابر تهدیدات مشترک نسبت به هر دو ملت اهمیت فوق‌العاده و فزاینده‌اش را به ثبوت رسانده است. پروژه نو محافظه‌کاران برای قرن جدید آمریکا^۲ اسرائیل را وفادارترین متحد آمریکا علیه تروریسم بین‌المللی می‌خواند. موسسه یهودی برای امور امنیت ملی^۳ می‌گوید همکاری استراتژیک آمریکا - اسرائیل برای ایالات متحده بخش حیاتی حفظ تعادل امنیت جهانی است. از نگاه مارتین کرامر پژوهشگر مرکز شالم اسرائیل و انستیتوی واشینگتن برای سیاست خاور نزدیک، واشینگتن از اسرائیل به خاطر احساس گناه درباره هولوکاست یا ارزش‌های مشترک دموکراسی پشتیبانی نمی‌کند بلکه به این خاطر که اسرائیل بنیان صلح آمریکایی را در مدیترانه شرقی پی‌ریزی می‌کند و راه کم هزینه‌ای برای حفظ نظم در بخشی از خاورمیانه فراهم می‌سازد. اما واقعیت‌های پیچیده سیاست بین‌الدول نشان می‌دهد پشتیبانی از اسرائیل برای آمریکا هزینه‌های سنگین اقتصادی و دیپلماتیک ایجاد کرده و این کشور را از امتیاز استراتژیک به وبال گردن بدل نموده است (می‌یر شایمر و همکاران، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۳).

مطابق با سند کمک‌های خارجی ایالات متحده به اسرائیل^۴ (۲۰۲۰)، از جنگ جهانی دوم به این سو اسرائیل بزرگ‌ترین دریافت‌کننده کمک‌های خارجی ایالات متحده است. چنین می‌نماید که حمایت‌های مالی و تسلیحاتی هزینه‌های زیادی را به ایالات متحده در طی هفتاد سال گذشته تحمیل نموده است. این مخارج طیف گسترده‌ای از حمایت مالی، تسلیحاتی و دفاع موشکی و... را در بر می‌گیرد. کل حمایت‌های یک جانبه ایالات متحده به اسرائیل تا زمان حال ۱۴۶ میلیارد دلار برآورد شده است.

کل تعهدات کمک خارجی ایالات متحده به اسرائیل ۱۹۴۶-۲۰۱۸

سال مالی	نظامی	اقتصادی	دفاع موشکی	کل
۲۰۱۸-۱۹۴۶	۹۷۹.۷۷۰۰	۳۴۳۲۶.۰۰۰	۷۴۱۱۴.۰۹	۱۳۸۷۴۵۱.۰۹
۲۰۱۹	۳۳.۰۰۰۰	—	۵.۰۰۰۰	۳۸.۰۰۰۰
۲۰۲۰	۳۳.۰۰۰۰	—	۵.۰۰۰۰	۳۸.۰۰۰۰
کل	۱.۰۴۵.۷۷۰۰	۳۴۳۲۶.۰۰۰	۷۴۱۱۴.۰۹	۱۴۶۲۴۵۱.۰۹

منبع: خدمات پژوهشی کنگره، ۲۰۲۰: ۲

۱ American Israel Public Affair Committee: AIPAC
 ۲ The Project for the New American Century: PNAC
 ۳ Jewish Institute for National Security Affairs: JINSA
 ۴ U.S. Foreign Aid to Israel

به نظر می‌رسد کمک‌های ویژه نظامی مانند مشارکت در طرح‌های دفاع موشکی بخش دیگری از حمایت‌های ایالات متحده به اسرائیل را پوشش می‌دهد. در این راستا از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰ کمک‌های دیگری از سوی ایالات متحده به اسرائیل برای اجرای پروژه‌های سپر دفاعی ضد موشکی - ضد راکتی پیکان و گنبد آهنین به ترتیب ۳/۷ میلیارد دلار و ۱/۶ میلیارد دلار پرداخت شده است (خدمات پژوهشی کنگره، ۲۰۲۰: ۱۵ و ۱۸).

حمایت‌های سیاسی و حقوقی لگام گسیخته واشینگتن از اسرائیل بخش دیگری از پیامدهای تخریبی بین‌المللی بر هژمونی ایالات متحده ارزیابی می‌شود. نقض نظام‌مند حقوق بشر و سرکوب مداوم ملت فلسطین با استفاده تسلیحات آمریکایی که در عمل بدون هیچ‌گونه مخالفت و اعتراض دستگاه حکومتی ایالات متحده انجام یافته است، از نگاه منتقدان صاحب‌نظر همزمان مشروعیت مدیریت جهانی ایالات متحده را بی‌اعتبار می‌سازد و شعارهای این دولت را در زمینه دفاع از حقوق بشر و ترویج اصل دموکراسی را سترون نموده است. این نوع از روابط اسرائیلی - آمریکایی به صورت غیر مستقیم ایالات متحده را همچون شریک جرم در نسل‌کشی ملت فلسطین و سرکوب حقوق انسانی آنها را به نمایش می‌گذارد. از سوی دیگر نفوذ مستحکم ایالات متحده در سازمان‌های بین‌المللی به ویژه در شورای امنیت ملل متحد، مسئولیت اسرائیل را در زمینه پاسخگویی به اقدامات ضد انسانی علیه ملت فلسطین خنثی نموده و در موارد متعدد با وتوی قطعنامه‌هایی که در محکومیت اسرائیل صادر می‌شود، در تداوم جنایات دولت صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی مشارکت می‌نماید. درباره تعیین سرنوشت نهایی تشکیل کشور مستقل فلسطینی نیز ایالات متحده نقشی مذبح‌خانه و ریاکارانه داشته است. دستگاه حکومتی ایالات متحده در طول حیات اسرائیل به اشکال مختلف در زمینه تشکیل کشور مستقل فلسطینی به نفع اسرائیل کارشکنی کرده است و در زمینه برچیدن شهرک‌های غیر قانونی اقدامی موثر در ممانعت دولت اسرائیل انجام نداده است. چنین به نظر می‌رسد نقش ایالات متحده در مذاکرات صلح فلسطینی - اسرائیلی نیز با جانبداری از موقعیت و منافع دومی همراه است و تکاپوی واشینگتن در این محتوای تامین پیش شرط‌ها و اهداف راهبردی اسرائیل است (چامسکی، ۱۳۹۶: ۲۱۰-۲۱۱).

بنابراین حمایت‌های ایالات متحده از اسرائیل به صورت وزنه سنگینی به پای هژمونی آمریکایی عمل می‌کند. از یک سو مساعدت‌های اقتصادی و تسلیحاتی به صورت مستمر هزینه‌های مادی قابل توجه بر مخارج الهه صلح آمریکایی تحمیل می‌کند و این کشور را در مسائل خاص داخلی اسرائیل درگیر می‌کند و از سوی دیگر پیامدهای سیاسی، حقوقی و اخلاقی پشتیبانی بی‌قید و شرط از اقدامات ضد

فلسطینی اسرائیل همزمان مشروعیت جهانی آمریکا و اعتبار و اثربخشی سازمان‌های بین‌المللی (از جمله سازمان ملل متحد) که خود در آن عضو مؤسس بوده، مخدوش و تهی می‌نماید.

۲- سیاست میلیتاریستی ایالات متحده در خاورمیانه

ایالات متحده در دوره پسا شوروی به صورت گسترده جنگ‌های متعددی را در سر تا سر خاورمیانه عملیاتی نموده است. استدلال‌هایی از قبیل اهمیت استراتژیکی خاورمیانه و الزام در مهار ژئوپلیتیکی آن، منافع حیاتی در تداوم صدور جریان انرژی خلیج فارس، مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی و سرانجام ممانعت از ورود قدرت‌های کانونی رقیب در منطقه، مبانی ذهنی توجیه‌گر برای این جنگ‌ها بوده است و این رویکرد با ایجاد پایگاه‌های متعدد تحکیم شده است. در مقابل ابعاد بازتولید منفی اقتصاد تسلیحاتی نیرویی متناقض و تضعیف‌کننده در کل این واقعیت‌های سیاسی و نظامی برای ساختار قدرت ملی ایالات متحده ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد مخارج بسیار هنگفت لجستیکی، زیرساخت‌های فنی و انسانی فعالیت‌های اطلاعاتی و اجرای استراتژی جنگی گسترده از سوی ارتش ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا طی سه دهه بعد از فروپاشی شوروی، آسیب‌های ذهنی و عینی جبران‌ناپذیری بر هژمونی سیستمی آمریکایی وارد کرده است. این مسئله زمانی آشکار می‌شود که مولفه‌های فنی - تکنولوژیک، مدیریت منابع انسانی، تعداد پایگاه‌های عملیاتی نیروهای سه‌گانه زمینی، دریایی و هوایی، یگان‌های پشتیبانی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در تحلیل معادلات اقتصاد میلیتاریستی و کل مخارج تخصیصی آن در منابع بودجه دفاعی سالانه ایالات متحده معین گردد.

در این راستا ایالات متحده با هدف کنترل نظامی و اشراف اطلاعاتی - امنیتی بر خاورمیانه، آسیای مرکزی و بخش‌های شمال و شرق آفریقا عملیات‌های گسترده و شبانه‌روزی متعدد و ممتدی را تحت ستاد فرماندهی مرکزی (سنت کام) به مود اجرا گذاشته است. برد جغرافیایی عملیات سنت کام بیست و هشت کشور را در منطقه پوشش می‌دهد. این مسئله زیرساخت‌های عظیم و گسترده از منابع مادی و غیر مادی قدرت نیروهای نظامی را می‌طلبد که روند زمانی توسعه آن را می‌توان به ایجاد نیروی واکنش سریع تفنگداران دریایی ارتش ایالات متحده برای مقابله با تحولات منطقه بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۸۳ تعیین نمود.

سیاست خارجی پیچیده ایالات متحده در دوره پسا شوروی رویکرد تهاجمی تری به خود گرفت و به دنبال خلأ قدرت ژئوپلیتیکی ناشی از فروپاشی شوروی، ایالات متحده را به سان قدرت هژمون سیستمی به رفتارهای کلاسیک امپریالیستی ترغیب کرد. نخستین نشانه آن، حملات گسترده نظامی به خاورمیانه طی جنگ اول خلیج فارس و جنگ گسترده در منطقه بالکان بود. تا جایی که مسئله حاضر به تهاجمات امپریالیستی در خاورمیانه مربوط می‌شود، تغییر ناگهانی رویکرد دوستانه واشینگتن نسبت به رژیم صدام در دوره بعد از جنگ تحمیلی علیه ایران، بازخورد مطامع صدام نسبت به کویت بود. اما این خصومت بعد از متلاشی کردن ارتش بعث در جنگ آزادسازی کویت، با ادعاهای مذبح‌خانه دموکراتیک مسئولیت انسان سفید پوست، ترویج حقوق بشر، حمایت از کردهای عراق و مهم‌تر از همه ادعای دستگاه‌های اطلاعاتی ایالات متحده مبنی بر توانایی عراق در تولید تسلیحات کشتار جمعی تا سرنگونی صدام تداوم پیدا کرد. اما به نظر می‌رسد پیچیدگی منافع هژمونیک سرمایه‌داری آمریکا در نظام جهانی مسیری به جز ایجاد یک روابط هرمی سلطه‌گری - تبعیت بدیل دیگر ندارد. در این راستا بود که بعد از یک دوره کوتاه مدت در کاهش بودجه دفاعی ایالات متحده بعد از فروپاشی بلوک شرق و سناریوسازی‌های نئوکان‌ها در پروژه قرن جدید آمریکایی (۲۰۰۰: ۴) با رویکرد ضرورت بازساخت، ترمیم و گسترش کمی و کیفی توانایی لجستیکی و رزمی ارتش ایالات متحده در سطح ملی و جهانی در قالب چهار ماموریت کلی دفاع از خاک وطن، فرماندهی جنگ‌های بزرگ مقیاس، ماموریت‌های پاسداری از قلمروهای حساس جهان و استحاله تکنولوژیک در نیروهای نظامی، بار دیگر از اوایل سال ۲۰۰۰ مخارج جنگی این کشور افزایش پیدا کرد و نقش پنتاگون در روابط مجتمع‌های نظامی - صنعتی ژرفای بیشتر یافت.

مخارج نظامی ایالات متحده ۱۹۹۹-۲۰۲۰ برپایه میلیون دلار سال ۲۰۱۹	
۱۹۹۹	۱۳۴۶۳۴۵۷۵۱۳
۲۰۰۹	۱۹۳۸۴۸۴۱۲۲۰
۲۰۲۰	۲۲۷۵۵۷۷۸۲۳۲
منبع: سِپِری، ۲۰۲۱ www.sipri.org	

به نظر می‌رسد از دهه ۱۹۹۰ خاورمیانه در کانون این جنگ افروزی واشینگتن بوده و افزایش حضور یگان‌های مختلف تحت امر سنت کام در منطقه حاکی از تشدید اثرات تضعیف‌کننده اقتصاد میلیتاریستی بر اساس قانون بازتولید گسترده منفی در خاورمیانه بوده است. از این چشم‌انداز ایالات متحده برای تحقق یافتن کنترل هژمونیک بر خاورمیانه، با همدستی رژیم‌های وابسته منطقه، به جز پایگاه‌های جنگی

و اطلاعاتی اعلام نشده، بیست و شش پایگاه و قرارگاه مختلف دریایی، هوایی و زمینی با دامنه عملیاتی پشتیبانی، دفاعی (ضد موشکی، اطلاعاتی و...) و تهاجمی در بحرین، جیبوتی، مصر، عراق، اسرائیل، اردن، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده عربی ایجاد کرده است (والین، ۲۰۱۸: گزارش پروژه امنیت آمریکایی). از سوی دیگر آمار احتمالی منابع انسانی فعال در پایگاه‌های مذکور تا قبل از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و تعدیل شمار نیروهای ارتشی در عراق ۶۷۹۰۰ نفر برآورد شده است.

آمار تقریبی کل منابع انسانی ارتش ایالات متحده در خاورمیانه	
جغرافیای ماموریت	تفرات
عراق	۶۰۰۰
سوریه	۸۰۰
کویت	۱۳۰۰۰
اردن	۳۰۰۰
عربستان سعودی	۳۰۰۰
بحرین	۷۰۰۰
عمان	۶۰۰
امارات متحده	۵۰۰۰
قطر	۱۳۰۰۰
ترکیه	۲۵۰۰
افغانستان	۱۴۰۰۰

منبع: پیرگر در واشنگتن پست، ۲۰۲۰

برآیند جنگ‌های هدایت شده به وسیله پنتاگون در خاورمیانه دست‌کم برای دوره ۱۹۹۱-۲۰۲۰ بازتاب استهلاک منابع انسانی، مالی و تسلیحاتی بسیار سنگین است که در هیچ‌کدام از قلمروهای جغرافیای عملیاتی واحدهای فرماندهی ارتش ایالات متحده در خارج از سرزمین اصلی غیر سنت، کام تخصیص نیافته است. این مخارج فقط برای جنگ‌های افغانستان، عراق، پاکستان و سوریه ۶/۴ تریلیون دلار برآورد شده است (کراوفورد؛ ۲۰۱۹: ۱). بنابراین حضور ارتش ایالات متحده در خاورمیانه با احتساب منابع مستند اعلام شده از حیث تعداد پرسنل فعال عملیاتی، تعداد پایگاه‌های مختلف نیروهای سه‌گانه دریایی، هوایی و زمینی و مخارج تخصیص یافته در این منطقه نسبت به کل تقسیمات ژئوپلیتیکی نظام جهانی جایگاه استثنایی دارد. به کلام دیگر عمده‌ترین مخارج نظامی ارتش ایالات متحده در حفظ هژمونی آمریکایی در منطقه خاورمیانه مستهلک می‌شود و برآیند نهایی آن جایی در بازتولید پویایی ساختار قدرت ملی و تداوم سودآوری سرمایه‌داری این کشور ندارد. در مقابل تضاد سیستمی بازتولید گسترده منفی اقتصاد میلیتاریستی بر سرمایه‌داری آمریکایی در شرایط انقباض بلند مدت اقتصاد جهانی، جریان نزولی سودآوری اقتصاد کلان آن تشدید و تسریع نموده و همگام با اخلال در انباشت نظام‌مند ملی، مسیرهای گشایش در تداوم هژمونی بر سایر حوزه‌های ژئوپلیتیکی را نیز تضعیف می‌نماید.

درگیری طولانی مدت در جنگ عراق و افغانستان، شرایط آسیب‌پذیری را برای ارتش ایالات متحده به وجود آورد. گسترش جنگ‌های نامنظم و شورش‌هایی که به صورت پراکنده و یا سازمان یافته بر علیه نیروهای ائتلاف و ارتش ایالات متحده پدید آمد، آشکارا نقاط ضعف بزرگ‌ترین ارتش جهان را به‌ویژه از حیث تامین امنیت برای نیروی انسانی درگیر در میدان جنگ‌های شهری را نشان داد. تلفات انسانی جنگ عراق و افغانستان شامل سربازان و کارگران قرارداد که شمار تقریبی آن به ترتیب از ۷۰۰۰ و ۸۰۰۰ نفر گذشته است (انستیتو واتسون، ۲۰۱۹)، بخش دیگری از تضادهایی است که در راهبرد گسترش امپراتوری غیر قابل کنترل آمریکایی در سطح جهانی تحقق یافته است. پنتاگون در واکنش به ناآرامی‌های مناطق تحت کنترل آمریکا به‌ویژه در خاورمیانه در اواسط دهه ۲۰۰۰ یک تغییر نظام‌مند اما تهاجمی در الگوی مدیریت الهه صلح جهانی ایجاد نمود. در شرایط جدید تدوین راهبرد سلطه گسترده بدون رقیب^۱ مسیر تکاپوی بازسازی مجدد در سازمان ارتش و فرایندهای عملیاتی تعیین کرد. این راهبرد الگویی جهانی برای تضمین کنترل تمام عیار بر جهان بدون حضور هیچ کشوری که بتواند در رهبری جهانی ایالات متحده خللی ایجاد نماید، ارزیابی می‌شود. در تحلیل نهایی این راهبرد فقط یک هدف نظامی جهانی شده را دنبال می‌کند: نابودی هر سنخ از نیروی مقاومت یا دولت رقیب در مقابل هژمونی ایالات متحده (رایان، ۲۰۱۹: ۴). به نظر می‌رسد مبنای اصلی در این راهبرد دو منطقه حیاتی شرق دور در حوزه ژئوپلیتیکی دریای چین - پاسیفیک و خاورمیانه برای واشینگتن جایگاه ویژه دارد. در این راستا تلاش گسترده دستگاه حکومتی ایالات متحده برای بازسازی زیرساخت‌های نظامی مستقر در خاورمیانه و ارتقا کمی و کیفی آنها هزینه‌های برگشت‌ناپذیر قابل توجه به ساختار اقتصاد ملی این کشور تحمیل نموده است. از سوی دیگر اشغال طولانی مدت عراق و افغانستان از سوی ارتش ایالات متحده، در تضعیف توانایی‌های به کارگیری تسلیحاتی و کاهش انگیزه یگان‌های انسانی برای همراهی در تداوم سیاست‌های کلاسیک امپریالیستی موثر بود است. از سوی دیگر تحقق‌پذیری راهبرد سلطه گسترده بدون رقیب در سطح جهانی چالش‌هایی را از نظر کاربرد تسلیحات متعارف و غیر متعارف در تضمین ضعف دولت‌های رقیب در واکنش به هژمونی آمریکایی و مهار اغتشاشات و شورش‌های مناطق تحت کنترل به‌ویژه در افغانستان و عراق ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد هدایت جنگ‌های نامنظم و پارتیزانی بر ضد ارتش امپریالیستی ایالات متحده یکی از نقاط ضعف آن در جنگ‌های خاورمیانه بوده

^۱ Full Spectrum Dominance

^۲ Maria Ryan

است. از همین حیث گروه‌های بنیادگرای سلفی و تروریستی در عملیات‌های متعدد ضربات سنگینی بر نیروهای آمریکایی وارد کرده‌اند. در مقابل ارتش ایالات متحده با وجود قدرت آتش سنگین بر پایه تسلیحات بسیار پیشرفته، از واکنش موثر برای مهار یا تعدیل این نوع از حملات چریکی ناتوان بوده است. در حالی که به علل متعدد از قبیل فشار افکار عمومی و محدودیت‌های ناشی از حقوق بین‌الملل عمومی از توسل به سلاح‌های نامتعارف و کشتار جمعی برای از میان برداشتن حملات نیروی مهاجم نسبت به نیروهای خودی ناتوان بوده است؛ لذا راهبرد مورد اشاره آشکارا در عمل نتوانسته اهداف پنتاگون را تامین نماید.

سرانجام اینکه تداوم حضور نظامی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه مسیرهای آتی را برای مخارج سنگین نظامی فاقد هدف و راهبرد اثربخش را گشوده خواهد داشت. این موضوع بخش قابل توجهی از ساختار قدرت ملی ایالات متحده را تحلیل برده و اثرات ویرانگر بر نفوذ ژئوپلیتیکی آن در در مختصات نظام جهانی بر جا گذارده است و هیچ منبع سودآور جایگزین برای اثرات متناقض سیاست میلیتاریستی واشینگتن در خاورمیانه ایجاد نکرده است. ناتوانی ایالات متحده در شرق دور برای مهار فشارهای امنیتی - تسلیحاتی کره شمالی مشهودترین مصداق عینی چنین تناقضی است. به نظر می‌رسد درک این مسئله برای کارگزاران سیاسی و نظامی ایالات متحده دور از نظر نباشد. در واقع اعتراضات ترامپ در دوران زمامداری‌اش نسبت به جنگ مداوم و بی‌ثمر در خاورمیانه که منابع مالی، انسانی و تسلیحاتی هنگفتی را از خزانه ایالات متحده خارج کرده، در این راستا ارزیابی می‌شود. در واقع شکست کل استراتژی جنگی ضد تروریسم ایالات متحده در خاورمیانه و سترون ماندن برنامه‌های توسعه در کشورهای تحت نفوذ واشینگتن در منطقه و ائتلاف کمک‌های گسترده مالی به عراق و افغانستان، بازتاب ورشکستگی سیاسی، اقتصادی و نظامی است. به کلام آشکار خاورمیانه وزنه‌ای سنگین در افول هژمونی سیستمی ایالات متحده ارزیابی می‌شود.

بنابراین اقدامات تصمیم‌گیرندگان واشینگتن برای خروج قابل توجه ارتش آمریکا از عراق و همچنین تصمیم بایدن برای خارج کردن ارتش ایالات متحده از کشور افغانستان (۲۰۲۱)، بخش دیگری از واکنش ساخت قدرت مستقر در واشینگتن و نیویورک به اثرات ویرانگر جنگ‌های عراق و افغانستان بر پیکره قدرت جهانی ایالات متحده می‌باشد؛ این در حالی است که بیست سال بعد از اشغالگری در عراق و افغانستان هیچ یک از سیاست‌های اعلامی از پیش تعیین شده ایالات متحده در عرصه امنیت، مبارزه با تروریسم، ترانزیت مواد مخدر، گسترش دموکراسی و حقوق بشر و ایجاد زیرساخت‌های

سیاسی - اقتصادی در دو کشور مذکور تحقق نیافته است. لذا جنگ علیه تروریسم بین‌المللی تحت سلطه ایالات متحده نتیجه معکوس در پی داشته است. در واقع نه تنها ایالات متحده در ریشه کن کردن جریان تروریستی القاعده موفق نبوده است، در مقابل با ایجاد سازمان‌های تروریستی خطرناک‌تر و منسجم مانند داعش در بحران امنیتی خاورمیانه دامن زده است.

نتیجه

هژمونی ایالات متحده در یک روند بلند مدت سرانجام با فروپاشی رایش سوم و افول الهه صلح بریتانیایی در اثنای جنگ دوم جهانی تحقق یافت. سیکل‌های متناوب هژمونی در نظام جهانی مدرن از تحولات سیستمی خاصی تاثیر می‌پذیرند که عمدتاً برآیند دگرگونی در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است. به کلام دیگر در وضعیت هژمونیک یک کشور در تفوق مالی، تولیدی، تجاری، سیاسی و نظامی قرار می‌گیرد. در این راستا به دنبال تغییر کانون جغرافیایی سیکل‌های نظام‌مند انباشت در شرایط انقباض بلند مدت اقتصاد جهانی در روند طولانی یک جا به جایی در هژمونی سیستمی صورت می‌گیرد. در این شرایط تغییرات متناقض در ساختار اقتصاد هژمون پدید می‌آید. نخست یک جا به جایی گسترده انباشت از سازمان تولیدی به نظام مالی - بانکی ایجاد می‌شود، به کلام دیگر اقتصاد هژمون در غبار مالی شدن فرو می‌رود و همین ویژگی حجم تولید صنعتی و غیر صنعتی آن را کاهش می‌دهد. این روند به صورت ممتد سهم اقتصاد هژمون را از تولید ناخالص داخلی اقتصاد جهانی کاهش می‌دهد، در مقابل کانون جدید جغرافیایی انباشت در روند صعود به کارخانه عمده تولیدی جهانی بدل می‌شود و به صورت ممتد در دوره بلند مدت سهم بیشتر از تولید ناخالص داخلی اقتصاد جهانی را تصاحب می‌کند. در وضعیت جدید نرخ رشد هژمون در حال صعود نسبت به هژمون در حال افول با تفاوت ملموسی بیشتر خواهد بود. این دگرگونی بازتاب‌های گسترده سیاسی و ژئوپلیتیکی ایجاد می‌نماید. نخست آنکه دیگر مشروعیت هژمون در سطح جهانی پذیرفته نخواهد بود و مهار این وضعیت سیاست خارجی هژمون را هر چه بیشتر به سمت و سوی میلیتاریستی شدن و تهاجمات گسترده هدایت می‌کند. بنابراین در این مرحله با افزایش مخارج نظامی و تسلیحاتی از سوی قدرت مسلط، قدرت ملی آن به علت قانون پیچیده بازتولید منفی گسترده و اثرات ویرانگر کنترل جغرافیای وسیع امپراتوری، منابع داخلی هژمون را تحلیل می‌برد. مخارج نظامی در این دگرگونی‌های پارامتر تشدیدکننده در زوال هژمونی به شمار می‌رود، از سوی دیگر نفوذ ژئوپلیتیکی آن را همزمان با صعود هژمون رقیب کاهش می‌دهد. دولت‌های ضعیف‌تر نیز فرصتی برای ابراز موجودیت ژئوپلیتیکی و تاسیس اتحادها و ائتلاف‌های

منطقه‌ای به دست خواهند آورد. از سوی دیگر در مقیاس جهانی ممکن ائتلاف‌های ضد سیستمی نیز پایه‌گذاری شود. کلیت نظام‌مند این تحولات روند کلی گذارهای سیکل هژمونیک را نشان می‌دهد. تا جایی که به مقاله حاضر مربوط می‌شود این روند، احتمالاً موتاسیون جهانی هژمونیک را که از دهه ۱۹۷۰ در رابطه با ایالات متحده و چین به صورت متضاد در حال تحقق‌پذیری است، آشکار می‌کند.

از سوی دیگر در روند بحث حاضر جنبه دیگری از افول الهه صلح آمریکایی بر اساس اثرات برگشت‌ناپذیر تضعیف‌کننده مخارج نظامی ایالات متحده بر سیستم هژمونیک آن تحلیل شد. در این راستا آشکار شد که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی هزینه‌های اقتصاد میلیتاریستی آن تا اواسط دهه ۱۹۹۰ تعدیل شد اما به دنبال سناریوسازی نئوکان‌ها و تدوین پروژه قرن جدید آمریکایی (۱۹۹۷) و حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بودجه پنتاگون افزایش یافت. ورود در جنگ طولانی مدت در خاورمیانه مخارج بسیار سنگین از حیث منابع انسانی، زیرساخت‌های فنی - تسلیحاتی و مالی بر پیکره سرمایه‌داری استثنایی در حال انقباض ایالات متحده تحمیل نموده است. این جنگ‌های طولانی بدون هیچ دستاوردی که پیش از حمله گسترده به افغانستان و عراق استراتژی بدیل آن مطرح شده بود، بازتاب ورشکستگی هژمونی آمریکایی در جنگ علیه تروریسم و بن‌بست تحمیل نظم جهانی نئولیبرالی این کشور در خاورمیانه است. خروج ارتش آمریکا از افغانستان و واگذاری این کشور به طالبان به‌عنوان نیرویی که یکی از اهداف عمده‌ش تهاجم به این کشور بود و عدم تحقق اهداف جنگی در عراق بازتاب عینی شکست زوال ساختاری هژمونی ایالات متحده در جنگ‌های خاورمیانه بوده است. چنین به نظر می‌رسد تداوم حضور ارتش ایالات متحده در حوزه عملیاتی سنت کام بازتولید گسترده منفی بر ساختار قدرت آمریکایی تحمیل می‌کند و بر نفوذ ژئوپلیتیکی آن در سایر مناطق اثرات تضعیف‌کننده خواهد داشت.

موانع عمده در مقاله حاضر به اطلاعات آماری شفاف درباره جزئیات هزینه‌های تامین و نگهداری پایگاه‌های دریایی، هوایی و زمینی ارتش آمریکا در خاورمیانه، حجم جنگ‌افزارهای مورد استفاده در جنگ‌های سده بیست و یکم و هزینه‌های قرارگاه‌ها و عملیات‌های پراکنده نظامی و اطلاعاتی پنهان مربوط می‌شود. چنین به نظر می‌رسد داده مذکور بخشی از اطلاعات طبقه‌بندی شده نظامی باشد که دسترسی آزاد به آن دشوار است.

به نظر می‌رسد پژوهش‌های آتی می‌توانند با تمرکز بر روش تطبیقی درباره مخارج نظامی در سایر حوزه‌های نفوذ ژئوپلیتیکی ایالات متحده اثرات بازتولید منفی اقتصاد میلیتاریستی بر تشدید افول هژمونی آمریکایی را با تدقیق و شفافیت علمی بیشتر آشکار نماید.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- اندروآکیف، توماس (۱۴۰۰)، زوال هژمونی ایالات متحده در نیمکره غربی، ترجمه الله نوری غلامی‌زاده، تهران: انتشارات سروش.
- ۲- کندی، پل (۱۳۹۱)، ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ: تحولات اقتصادی و کشمکش‌های نظامی از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰، مترجمان محمد قائد، ناصر موفقیان و اکبر تبریزی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- مک کوی، آلفرد (۱۴۰۰)، در سایه قرن آمریکایی: ظهور و افول قدرت جهانی آمریکا، ترجمه روح‌الله عبدالملکی، تهران: انتشارات سروش.
- ۴- می‌یر شایمر، جان. جی و استیون والت (۱۳۸۸)، گروه فشار اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا، ترجمه رضا کامشاد، تهران: انتشارات فرزاد.

منابع غیر فارسی

- ۱- Alvarado, Facundo; Chancel, Lucas; Piketty, Thomas; Saez, Emmanuel & Zucman, Gabriel (2018). World inequality report 2018, World Inequality Lab, <https://wir2018.wid.world/files/download/wir2018-full-report-english.pdf>
- ۲- Amin, Samir (2006). Beyond US Hegemony? Assessing the Prospects for a Multipolar World, Translated by Patrick Camiller, World Book Publishing, Beirut, Lebanon
- ۳- Aris, Stephen (2011). Eurasian Regionalism: The Shanghai Cooperation Organization, Palgrave Macmillan, New York, USA
- ۴- Arrighi, Giovanni (2007). Adam Smith in Beijing: Lineages of the Twenty-First Century, Verso, New York, USA
- ۵- Arrighi, Giovanni (2010). The Long Twentieth Century Money, Power, and the Origins of Our Times, Verso Publication, London, UK
- ۶- Barnett, Vincent (1998). Kondratiev and the Dynamics of Economic Development: Long Cycles and Industrial Growth in Historical Context, ST. Martin's Press, INC., New York, USA
- ۷- Berberoglu, Berch (2012) Beyond the Global Capitalist Crisis: The World Economy in Transition, Ashgate Publishing Limited, UK
- ۸- Callinicos, Alex (2009). Imperialism and Global Political Economy, Polity Press, Cambridge, UK
- ۹- Congressional Research Service (2020). U.S. Foreign Aid to Israel, <https://sgp.fas.org/crs/mideast/RL33222.pdf>
- ۱۰- Coning, Cedric de; Mandrup, Thomas & Odgaard, Liselotte (2015). The BRICS and Coexistence: An alternative vision of world order, Routledge, New York, USA
- ۱۱- Council Foreign Relations (2014). <https://www.cfr.org/report/trends-us-military-spending>
- ۱۲- Crawford, Neta C. (2019). United States Budgetary Costs and Obligations of Post-9/11 Wars, Watson Institute International & Public Affairs, [https://watson.brown.edu/costsofwar/files/cow/imce/papers/2019/US%20Budgetary%20Costs%20of%20Wars%20November%202019.pdf?utm_source=Daily%20on%20Defense%20\(2019%20TEMPLATE\)_11/15/2019&utm_medium=email&utm_campaign=WEX_Daily%20on%20Defense&rid=84648](https://watson.brown.edu/costsofwar/files/cow/imce/papers/2019/US%20Budgetary%20Costs%20of%20Wars%20November%202019.pdf?utm_source=Daily%20on%20Defense%20(2019%20TEMPLATE)_11/15/2019&utm_medium=email&utm_campaign=WEX_Daily%20on%20Defense&rid=84648)

- ۱۳- Devezas, Tessaleno, C. (2006). Kondratieff Waves Warfare and World Security, IOS Press, Published in cooperation with NATO Public Diplomacy Division
- ۱۴- Higgs, Robert (2006). Depression, War, and Cold War: Studies in Political Economy, Oxford University Press, Oxford, USA
- ۱۵- Hudson, Michael (2012). The Bubble and Beyond: Fictitious capital, debt deflation and global crisis, ISLET-Verlag Press, epub format
- ۱۶- International Labor Organization (2013). Conditions of work and employment series; No.35, (web pdf), ILO Cataloguing in Publication Data
- ۱۷- Li, Minqi (2016). China and the Twenty-First-Century Crisis, Pluto Press, London, UK
- ۱۸- Li, Minqi (2020). Profit, Accumulation, and Crisis in Capitalism: Long-term Trends in the UK, US, Japan, and China, 1855–2018, Routledge, New York, USA
- ۱۹- Maddison Project (2013). GDP per capita, mpd_2013-01.xlsx.
- ۲۰- Maddison, A. (2010). Historical Statistics of the World Economy: 1 –2008 AD, Horizontal-fie_02-2010.xls.
- ۲۱- Maddison, Angus (2007). Contours of the World Economy, 1–2030AD: Essays in Macro-Economic History, Oxford University Press, New York, USA
- ۲۲- Orhangazi, Ozgur (2008). Financialization and the US Economy, Edward Elgar Publishing Limited, Northampton, MA, USA
- ۲۳- Ryan, Maria (2019). Full spectrum dominance: irregular warfare and the war on terror, Stanford University Press Stanford, California, USA
- ۲۴- Screpanti, Ernesto (2014). Global Imperialism and the Great Crisis: The Uncertain Future of Capitalism, Monthly Review Press, New York, USA
- ۲۵- SIPRI (2021). Military expenditure by country, in constant (2019) US\$ m., 1988-2020, <https://sipri.org/sites/default/files/Data%20for%20all%20countries%20from%201988%E2%80%932020%20in%20constant%20%282019%29%20USD%20%28pdf%29.pdf>
- ۲۶- SIPRI(2020).Military spending graphics 2020, <https://sipri.org/research/armament-and-disarmament/arms-and-military-expenditure/military-expenditure>
- ۲۷- Solomou, Solomos (1990). Phases of economic growth, 1850-1973: Kondratieff waves and Kuznets swings, Cambridge University Press, U.S.A
- ۲۸- The Project for the New American Century (2000). Rebuilding America’s Defenses: Strategy, Forces and Resources for a New Century, Washington, D.C., USA
- ۲۹- Waller stein, Immanuel (2000). The Essential Waller stein, The New Press, New York, U.S.A
- ۳۰- Wallin, Matthew(2018).U.S. Military Bases and Facilities in the Middle East, American Security Project, Fact Sheet, <https://www.americansecurityproject.org/wp-content/uploads/2018/06/Ref-0213-US-Military-Bases-and-Facilities-Middle-East.pdf>
- ۳۱- Walton, Gary M. & Rockoff, Hugh (2010). History of the American Economy, Eleventh Edition, South-Western, Cengage Learning, U.S.A
- ۳۲- Washington post(2020).Where U.S. troops are in the Middle East and Afghanistan, visualized, by Miriam Berger, https://www.washingtonpost.com/world/where-us-troops-are-in-the-middle-east-and-could-now-be-a-target-visualized/2020/01/04/1a6233ee-2f3c-11ea-9b60-817cc18cf173_story.html
- ۳۳- Watson Institute (2019). U.S. & Allied Killed, <https://watson.brown.edu/costsofwar/costs/human/military/killed>
- ۳۴- World Bank (2021). Unemployment, total (% of total labor force) (modeled ILO estimate), International Labor Organization, ILOSTAT database. Data retrieved on June 15,2021; <https://data.worldbank.org/indicator/SL.UEM.TOTL.ZS>